

نقش نهضت امام حسین در عزت جامعه اسلامی

<?xml encoding="UTF-8?>

گرچه در نگاه نخست پس از نهضت سیدالشهداء علیه السلام جز تعداد انگشت شماری از شیعیان بر باورهای شیعه باقی نماندند و اکثر یاران راستین ابی عبدالله علیه السلام در روز عاشورا به فوز شهادت نائل گردیدند، ولی سکوت خفت بار برخی از مسلمانان نسبت به سلاطین جور شکست و جرات امر به معروف و نهی از منکر در میان امت پیامبر صلی الله علیه و آله رشد یافت و این همان عزتی بود که امام حسین علیه السلام با قیام خونین خویش برای جامعه اسلامی به ارمغان آورد .

نوشتار حاضر در صدد است با بهره گیری از حوادث تاریخی نخستین سالهای پس از عاشورا، حقیقت مزبور را برای خوانندگان تبیین نماید .

برای درک میزان تاثیر نهضت سیدالشهداء علیه السلام بر عزت جامعه اسلامی ابتدا باید در مورد ماهیت بنی امیه و وضعیت جامعه اسلامی قبل از نهضت سیدالشهداء علیه السلام مطالعه کرد تا از این رهگذر تحول جامعه اسلامی پس از نهضت امام حسین علیه السلام مورد بررسی قرار گیرد .

ماهیت، سیاستها و اهداف امویان تا سال 61 هجری

الف) مبارزه رو در رو با اسلام بنی امیه، پیش از پیروزی اسلام قدرت برتر مکه و حتی جزیره العرب به حساب می آمدند؛ یعنی، هم از حیث نظامی و هم از یث سیاسی و اقتصادی قدرت درجه اول شمرده می شدند . آنان پس از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله، به شدت با دعوت آن حضرت مخالفت کردند، چرا که حاکمیت ارزشهای اسلامی را با منافع دنیوی خویش در تضاد می دیدند . از این رو علی رغم تساهل با سایر ادیان مکه، با اسلام به سختی به مبارزه پرداختند . آنان پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان را تحت سخت ترین فشارها قرار دادند؛ بطوری که مسلمانان برای حفظ دین و انجام مناسک خویش دست از مال و منال و خاندان خود کشیدند و به ناچار به حبشه و مدینه هجرت کردند، ولی کفار قریش به سرکردگی بنی امیه همچنان به تعقیب آنها ادامه داده افرادی را به حبشه فرستادند تا پادشاه حبشه را به اخراج مسلمانان وادار نمایند .

آنان سه جنگ سنگین، خونین و خسارت بار را بر حکومت نوپای پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه تحمیل کردند و در برخی از این جنگها ضربه های سختی به مسلمانان وارد نمودند . هدف اصلی آنان در این جنگها قبل از هر چیز نابودی اسلام و کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله بود، ولی در پرتو مجاهدتهای پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام و اصحاب راستین آن حضرت و در سایه امدادهای غیبی خداوند متعال، سرانجام مسلمانان پیروز شدند و مکه را فتح کردند .

روز فتح مکه نیز ابوسفیان و فرزندانش تنها از روی ترس اسلام آوردند و سیاست دشمنی علنی و حمله از بیرون را به ستیز پنهان و نفوذ از درون تغییر دادند .

ب) نفوذ در حکومت اسلامی آنان که از نابودی اسلام از طریق جنگ مسلحانه کاملاً نومید شده بودند این بار تصمیم گرفتند با نفوذ در ارکان جامعه اسلامی و اشغال مفاصل حساس دستگاه‌های تصمیم‌گیری جامعه، بار دیگر بر مسلمانان سیطره یابند. از این رو ابتدا مناطق مفتوحه شامات را بدست گرفتند. اول یزید بن ابی سفیان و بعد از مرگ او برادرش معاویه فرمانده نیروهای نظامی و حاکم شام شدند. (1) آنها در زمان عثمان قلمرو نفوذ خود را گسترش داده ریاست دفتر عثمان و فرمانداری کوفه و مصر را نیز تصاحب کردند و (2) از آنجا که فرمانداری کوفه بر تمام مناطق ایران نیز نظارت داشت، می‌توان گفت ایران هم تحت نفوذ بنی امیه قرار گرفت.

ج) عملیات استحاله آنان پس از نفوذ در دستگاه‌های اجرایی و اقتصادی و سیاسی جهان اسلام، عملیات استحاله را آغاز کردند. یکی از مهمترین روش‌های استحاله آنها شکستن حرمت احکام اسلام از طریق رواج فساد اخلاقی و اقتصادی و اداری و تحریک احساسات مسلمانان بود. برای روشن شدن بحث به نمونه‌های زیر توجه کنید:

1- ولید بن عقبه بن ابی معیط رسماً در کوفه شراب خورد و در محراب عبادت هنگام نماز صبح از فرط شرابخواری استفراغ کرد. این عمل، سخت مسلمانان کوفه را خشمگین ساخت، بطوری که یکی از نمازگزاران (عتاب بن غیلان) گفت: «و الله لا اعجب الا ممن بعثک الینا والیا و علینا امیراً؛ (3) قسم به خدا جز از کسی که تو را والی و امیر ما قرار داده تعجب نمی‌کنم.»

2- سعید بن عاص رسماً به مردم کوفه گفت: «انما هذا السواد فطیر لقریش؛ (4) سرزمین‌های سرسبز عراق، کالای بی مقدار قریش است.»

این سخن بیانگر به یغما بردن حقوق فاتحینی بود که با جانبازیهای خود این مناطق را فتح کرده و اکنون براساس حق اسلامی خویش می‌بایست از محصولات آن استفاده کنند. از این رو اعتراض مردم را برانگیخت؛ مالک اشتر فرمود: «اتجعل ما افاء الله علينا بظلال سیوفنا و مراکز رماحنابستانا لک و لقومک؟؛ (5) آیا این [زمین‌های سرسبزی را] که خداوند در ازای شمشیر زدن‌ها و فرود آمدن نیزه‌هایمان به عنوان غنیمت به ما عطا فرموده، مال خود و قومت می‌خوانی؟»

3- عبدالله بن سعد بن ابی سرح با ظلم و ستم خود، مردم مصر را به تنگ آورد به گونه‌ای که عده زیادی از مسلمانان از مصر به مدینه آمده و از او شکایت کردند ولی شکایت آنان موجب به خطر افتادن جان خودشان گردید، زیرا هنگام بازگشت در میان راه غلام عثمان را در حالی که حامل نامه‌ای برای عبدالله بن سعد بود دیدند، مشکوک شده نامه را گشودند، معلوم گردید حاوی دستوری از طرف عثمان به عبدالله بن سعد مبنی بر دستگیری و به دار کشیدن برخی از معترضان است. (6) این امر آتش خشم آنان را بر افروخت و از همان جا راهی مدینه شدند و علیه عثمان انقلاب کردند.

این برخوردها مردم شهرهای مختلف را به تنگ آورد تا آنجا که خواهان عزل عثمان شده، او را کشتند.

د) قدرت طلبی معاویه و فروپاشی حکومت دینی معاویه گمان می‌کرد با کارشکنی‌های بنی امیه و عزل عثمان حکومت به دست او خواهد افتاد، روی همین جهت به زبان از عثمان حمایت می‌کرد ولی در عمل زمینه انتقال قدرت از عثمان به خود را فراهم می‌ساخت. وی دوازده هزار نیرو در شام به عنوان حمایت از عثمان بسیج کرده بود، ولی کمی بیرون از شهر شام آنها را متوقف نمود و از ادامه حرکت آنان به سوی مدینه ممانعت کرد. سپس

خود به مدینه آمد و به عثمان گفت: آمده ام تا از نظر شما مطلع گردم، آنگاه برگردم و نیروها را بیاورم. عثمان کید او را فهمید و گفت: «لا والله، و لکنک اردت ان اقتل فتقول: انا ولی الثار؛ قسم به خدا! چنین نیست. تو می خواهی من کشته شوم و تو بگویی من صاحب خون [عثمان] هستم.» (7)

معاویه دنبال فرو افکندن حکومت عثمان و تحکیم قدرت خویش بود، ولی با تلاش بزرگانی چون مالک اشتر و عمار یاسر و محمد بن ابی بکر، مردم بعد از قتل عثمان با علی علیه السلام بیعت کردند و بنی امیه به هدف خود یعنی بنیانگذاری سلطنت اموی نرسیدند. البته آنان آرام ننشستند و عملیات تضعیف حکومت دینی را با تغییر شیوه ادامه دادند.

امام علی علیه السلام ماهیت ضد اسلامی آنان را می شناخت بطوری که می فرمود: «و الذی فلق الحبة و برا النسمة ما اسلموا ولكن استسلموا و اسروا الکفر؛ قسم به آنکه دانه را شکافت و انسان را آفرید، آنها اسلام نیاوردند لکن به ظاهر تسلیم شده اند و کفر خود را پنهان کرده اند.» (8)

و شاید به همین جهت در همان روزهای نخست خلافت، همه کارگزاران اموی را عزل کرد. (9) امویان این بار علاوه بر ادامه استحاله درونی جامعه اسلامی از طریق ایجاد اختلاف بین گروهها و دسته جات بیعت کننده با امیرمؤمنان علیه السلام، بطور همزمان مبارزه علنی و بیرونی را مانند صدر اسلام آغاز کردند. ابتدا طلحه و زبیر را به جنگ با امیرمؤمنان علیه السلام تحریک کردند. مروان بن حکم بطور علنی در جنگ جمل شرکت نمود و اوضاع را به دقت زیر نظر داشت به گونه ای که وقتی علائم پشیمانی را در طلحه مشاهده کرد در همان میدان نبرد از پشت به سویش تیر افکند و او را از پای در آورد. (10) معاویه نیز به محض اطلاع از بیعت مردم با علی علیه السلام طی نامه ای بیعت خود را با طلحه و زبیر اعلان کرد و از آنها خواست به خونخواهی عثمان برخیزند. (11)

سپس در جنگ صفین خود مستقیماً روبروی امیرمؤمنان علیه السلام قرار گرفت و وقتی از پیروزی نظامی در میدان نبرد نومید شد از طریق تزویر و تطمیع عناصر فرصت طلب، سپاه کوفه را فریفت و بدین وسیله مقاومت سپاه حضرت را شکست و دست به غارت شهرهای تحت نظارت و حکومت علی علیه السلام زد. و سرانجام با بهره گیری از زر و زور و تزویر اقتدار حکومت امام علی علیه السلام و فرزند گرانقدرش امام حسن علیه السلام را متلاشی کرد.

در نهایت به سال 41 هجری با شهادت امام علی علیه السلام زمینه فروپاشی حکومت دینی و تبدیل خلافت اسلامی به سلطنت طاغوتی فراهم آمد و معاویه رسماً در سخنرانی خویش در میان جمعیت کوفه پس از صلح امام حسن علیه السلام گفت: «انی ما قاتلتکم لتصلوا و لالتصوموا و لالتحجوا و لا لتزکوا انکم لتفعلون ذلک انما قاتلتکم لاتامر علیکم؛ (12) من با شما جنگیده ام تا نمازگزارده و روزه گرفته و حج به جا آورید و زکات بپردازید. شما اینها را انجام می دهید. من با شما جنگیده ام تا بر شما حکومت کنم.»

بنی امیه با همه تلاشهایی که کردند، به هدف نهایی خویش که هدم و مسخ اساس دین بود نایل نیامدند و معاویه تحت فشار افکار عمومی شعائر اسلامی را رعایت می کرد و به حریم اعتقادات و اصول و فروع دین تجاوز علنی و رسمی نمی کرد، ولی از استمرار حیات شالوده های دین غمگین و ملول بود. این حقیقتی است که وی در ملاقات با مغیره بن شعبه ابراز داشته است.

مغیره از او درخواست کرد: حال که به قدرت رسیده ای قدری با بنی هاشم ملایمتر رفتار کن تا نام نیکی از خویش باقی گذاری. اما معاویه محو شدن نام خلیفه اول و دوم را شاهد آورده، با اشاره به شهادت به رسالت پیامبر

صلی الله علیه و آله در اذانه‌های پنجگانه گفت: «و ای ذکر یدوم بعد هذا؛ (13) پس از این دیگر چه نامی باقی خواهد ماند؟»

معاویه از زنده بودن نام پیامبر صلی الله علیه و آله در جامعه سخت ناراحت بود و اگر فرصت مناسبی می یافت، یاد پیامبر صلی الله علیه و آله را از خاطره ها محو می کرد .

ه) یزید و عزم نابود کردن اساس دین معاویه تا زمان مرگ به هدف خویش نرسید ولی یزید سیاست پنهان پدر را آشکارا دنبال کرد و با عزم نابود کردن اساس دین و انکار رسالت و وحی و نبوت و معاد و قیامت و گرفتن انتقام کشته های کفار قریش در جنگ بدر به میدان آمد . بهترین گواه بر این مدعا سخنی است که هنگام ملاقات با سر مطهر حسین بن علی علیهما السلام بر زبان جاری کرده و در حقیقت با گفته خویش کفر خود را علنی نمود . او این شعر را در آن هنگام قرائت کرد:

لیت اشیای بیدر شهدوا

جزع الخزرج من وقع الاسل

لعبت هاشم بالملک فلا

خبر جاء و لا وحی نزل

لست من خندف ان لم انتقم

من بنی احمد ماکان فعل (14)

«ای کاش بزرگانم که در جنگ بدر کشته شدند حضور داشتند و جزع و ناله قبیله خزرج را از ضرب نیزه می شنیدند .

بنی هاشم با پادشاهی بازی کردند، نه خبری [از آسمان] آمده بود و نه وحی ای نازل گردید . من از قبیله خندف نباشم اگر از فرزندان احمد به خاطر آنچه انجام داده انتقام نگیرم .»

بیت نخست از این ابیات، شعری بود که ابن زبیری یکی از کفار مکه هنگام پیروزی کفار در جنگ احد سروده بود . (15)

تمسک به این اشعار نشانگر آن بود که اساسا یزید می خواهد تیر خلاص را به پیکره نیمه جان دین بزند . بنابراین تا قبل از یزید، بنی امیه موفق گردیدند حکومت دینی را فرو ریخته، ارزشهای اصیل اسلامی جامعه را به ارزشهای بدیل جاهلی تغییر دهند، ولی از این پس بنای نابودی و مسخ اساس دین و ارکان و اصول آن را در سر می پیروانند . از این رو وقتی یزید روی کار آمد، سیدالشهداء علیه السلام به این راز پنهان و هدف شوم اشاره نموده فرمودند: «و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامة براع مثل یزید؛ دیگر باید فاتحه اسلام را خواند که امت [اسلامی] به حاکمی مانند یزید مبتلا شده باشد .» (16)

فرایند تضعیف عزت مسلمانان از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا عصر عاشورا

الف) احیاء تعصبات قومی و قبیله‌ای پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بار دیگر تعصبات قومی و قبیله‌ای در میان مردم زنده شد و دقیقا به خاطر همین عصبیتها در بیعت با امیرمؤمنان علیه السلام سستی به خرج داده، افسار جامعه را بدست کسانی سپردند که خود بارها به ضعف و ناتوانی خویش برای اداره جامعه در زبان و عمل اعتراف کردند . عمر در مورد تاثیر تعصبات قومی در کنار گزاردن امیرمؤمنان علیه السلام به ابن عباس گفت: «قریش

خوش نداشتند تا رسالت و خلافت هر دو در میان بنی هاشم باشد و در نتیجه شما به قوم خودتان فخر بورزید و مغرور شوید.» (17)

ب) تجمّل گرایی وقتی دست جامعه اسلامی از دامن ولایت کوتاه شد، دچار مشکلات متعددی گردید؛ مشکلاتی چون، تبعیض در تقسیم بیت المال، بی مبالاتی نسبت به مسائل فرهنگی و حفظ دستاوردهای عصر بعثت، بی توجهی به پاسداری از ارزشها، روی کار آمدن شخصیت‌های فرومایه و مسئله دار، حذف چهره‌های شایسته، گسترش روحیه نفاق، شیوع بی اعتمادی، پیدایش بدعت‌های ناروا، و سرانجام مهمترین آنها رواج تجمّل گرایی و دنیاطلبی که مادر بسیاری از مصائب شد. یاران نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله و بزرگان اصحاب به مال و منال و خرید خانه‌های متعدد و زمین و املاک فراوان مبتلا شدند و مجاهدان نامدار، به ثروتمندان بی درد مبدل گردیدند. مسعودی آمار ثروت برخی از آنها را به شرح ذیل نقل کرده است.

طلحه: روزانه هزار دینار از غلات زمینهای عراق، و بیش از این مقدار از زمینهای شرات، درآمد داشت.

زبیر: خانه‌ای وسیع در بصره داشت که پایگاه تجار و ثروتمندان بوده و خانه‌هایی در مصر و کوفه و اسکندریه، و نیز پنجاه هزار دینار نقد، هزار اسب، هزار کنیز و [غلام] داشت.

عبدالرحمان بن عوف: صد اسب، صد شتر و ده هزار گوسفند داشت، به علاوه سهم هر یک از چهار زنش پس از مرگش از یک هشتم ارث، هشتاد و چهار هزار گردید.

زید بن ثابت: یکصد هزار دینار اموال منقول و غیرمنقول داشت و طلاهایش را با تبر بین وراثت تقسیم کردند.

عثمان بن عفان: یکصد و پنجاه هزار دینار و یک میلیون درهم و زمینهای کشاورزی در وادی القری و حنین و غیره به ارزش یکصد هزار دینار و تعداد زیادی اسب و شتر داشت. (18)

ج) انحراف خواص و عوام وقتی خواص اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به دنیا چسبیدند و ارزشهای دینی را فراموش کردند، رفته رفته سنت پیامبر صلی الله علیه و آله جای خود را به سنتهای جاهلی داد و بسیاری از اصحاب در زبان از پیامبر صلی الله علیه و آله یاد می‌کردند و در عمل بر خلافت سیره آن حضرت عمل کرده از روشهای دوران جاهلیت پیروی می‌نمودند. در چنین شرایطی زمینه رشد مجدد امثال معاویه فراهم آمد. چرا که آنها بیش از سایرین در اشرافیت سابقه داشته و زندگانی شاهانه‌ای در شام برای خود رقم زده بودند.

وقتی ارزشها تغییر کرد و سوابق دینی و افتخارات جهادی رزمندگان و ایثارگران صدر اسلام قیمت خود را از دست داد و روحیه امر به معروف و نهی از منکر از بین رفت، شوکت و عظمت خواص اهل حق فرو پاشید؛ چرا که امتیاز آنها به اموری بود که امروز رنگ باخته بود.

از سوی دیگر انحراف خواص موجب انحراف عوام گردید. آنها نیز براساس معیارهای دوران جاهلیت نو به صورت ناخودآگاه در قبال صاحبان زر و زور کرنش می‌کردند و در مقابل اشراف احساس کمبود نموده، سلطه اشراف ضعیف‌الایمان را می‌پذیرفتند.

د) سلطه بنی امیه و تحقیر مسلمانان حاصل این فرایند این بود که بنی امیه به آسانی بر مردم مسلط گشتند؛ به طوری که اگر در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان یک حزب شکست خورده سیاسی در حاشیه مجالس حل و عقد جامعه اسلامی می‌نشستند، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله رفته رفته صدر نشین مجالس شدند

و حتی اصحاب با سابقه مهاجر و انصار را تحقیر و تهدید می کردند .

ابن ابی الحدید می نویسد: در اواخر خلافت عثمان، معاویه در جمع بزرگان اصحاب حاضر شد و به بهانه دفاع از عثمان با کمال جسارت آنها را تحقیر کرد و خود و پدران بت پرستش را به نیکی و بزرگی ستود . او گفت: «ای مهاجران، شما می دانید هر یک از شما پیش از اسلام در میان قومتان فردی ورشکسته و گم نام بودید و امور اجتماع بدون نظرخواهی از شما رتق و فتق می شد، تا اینکه خداوند رسولش را مبعوث کرد و شما سبقت جسته، زودتر به او پیوستید . پس شما تنها به واسطه سبقتتان سیادت یافته اید، بطوری که امروز می گویند: رهط فلان، آل فلان، وگرنه پیشتر شما قابل ذکر نبودید .» طبق گزارش تاریخ، همه اصحاب حاضر در مجلس سخنان تحقیرآمیز معاویه را تحمل کردند . تنها کسی که در مقابلش ایستاد، امیرمؤمنان علیه السلام بود . آن حضرت فرمودند: «ای پسر زن کثیف، تو را چه به این حرفها» سپس برخاستند و از مجلس خارج شدند . (19)

ه) ضعف و ذلت خواص و عوام این ماجرا از یک سو میزان سلطه بنی امیه و از سوی دیگر احساس وحشت و حقارت بزرگان اصحاب را نسبت به آنان نشان می دهد . وضع به گونه ای شده بود که اگر کسی از بنی امیه مرتکب جنایتی می شد و طبق دستورات شرع مستوجب حد شرعی می گردید، مسلمانان جرات نمی کردند حد الهی را بر او جاری کنند .

طبق نقل مسعودی، وقتی ولید به جرم شرابخواری محکوم به شلاق شد، کسی از اصحاب جرات نکرد حد را بر او جاری کند، تا اینکه امیرمؤمنان علیه السلام شلاق را برداشت و او را به سزایش رساند . (20)

این ذلت و خواری در برابر بنی امیه و احساس وحشت و خود باختگی در برابر امویان، محصول سیاست تساهل خلیفه اول و دوم در برابر بنی امیه و سیاستهای غلط آنان در زمینه امور اقتصادی و فرهنگی جامعه بود که با ضعفهای شخصیتی و تعصبات قومی و بی مبالاتی مضاعف عثمان افزایش یافت و پس از عدم موفقیت مسلمانان در جنگ صفین و تحمیل صلح بر امام حسن علیه السلام و سلطه معاویه بر کل جهان اسلام به اوج خود رسید . بطوری که معاویه در دوران خلافت خود به آسانی می توانست قیام متنفذترین شخصیتهای شیعه را در کانون مخالفان خود یعنی کوفه در نطفه خفه کند، کما اینکه به آسانی قیام حجر بن عدی را کنترل و خود حجر و فرزند و یارانش را به شهادت رساند .

در سایر شهرهای حجاز و مصر و ایران و غیره نیز وضع به همین منوال بود . ترس از بنی امیه در کانون دلهای مسلمانان نشسته بود . یا از آنها می ترسیدند و یا از پیروزی بر آنها نومید گردیده، نسبت به عملکردشان بی تفاوت شده بودند و یا مجذوب قدرت و اموالشان شده به آنها پیوستند .

از این رو وقتی سیدالشهداء علیه السلام قیام خویش را آغاز کرد، برخی مانند عبدالله بن جعفر و عبدالله بن مطیع تلاش می کردند حضرت را از تصمیم خویش منصرف نمایند .

و برخی دیگر همچون احنف بن قیس چون پست و مقام و مال و منالی نزد سیدالشهداء علیه السلام نمی دیدند، از یاری آن حضرت سرباز زدند .

عبدالله بن جعفر به حضرت گفت: «از راهی که برگزیده اید برایتان نگرانم که مبادا به هلاکت شما و نابودی اهل بیتتان بیانجامد .» (21)

عبدالله بن مطیع گفت: «و الله اگر آنچه را که [امروز] در دست بنی امیه است [یعنی حکومتشان را] بطلبی، شما را می کشند و اگر شما را بکشند بعد از شما هرگز از کسی نمی هراسند .» (22)

این جملات حاکی از آن است که ترس از بنی امیه در دلهای برخی لانه کرده، از پیروزی بر آنها مایوس شده بودند و برخی دیگر تحت نفوذ فرهنگی بنی امیه، عقاید دنیا مدارانه و مال پرستانه و جاه طلبانه پیدا کردند. و شاید از همین رو عوام مردم به پیروی از خواص روحیه شهادت طلبی و ظلم ستیزی را از کف داده و از امر به معروف و نهی از منکر دست شستند و در عین علاقه به سیدالشهداء علیه السلام به خاطر ترس از امویان و یا طمع به دنیا از شرکت در نهضت امام حسین علیه السلام دوری جستند.

بنابراین در جمع بندی از اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر امامت امام حسین علیه السلام باید گفت: در جامعه آن روز حکومت دینی از بین رفت، خلافت به سلطنت مبدل گردید، ارزشهای دینی مسخ شده، جامعه از فرهنگ دینی تهی شد و مردم در اثر مرعوب شدن در برابر امویان، با حقارت، تسلیم وضع موجود گردیده از اصلاح امور نومید شدند.

زیرا امویان با در دست گرفتن حکومت و تبدیل حاکمیت دینی به سلطنت و پادشاهی، عزت و اقتدار مسلمانان را از بین بردند و با اهانت به ارزشها و هتک مقدسات، عزت اسلامی مسلمانان را پایمال ساختند. اکنون یزید می خواست با مسخ اصول و فروع و فروپاشی ستونها و شالوده های اساسی اسلام چون وحی و نبوت و نماز و روزه و حج، آخرین ضربه را بر پیکر جامعه اسلامی بزند و به مسلمانان اعلان کند که اسلام هیچ خیری برای آنان نداشته، دین آنان نه قدرت اداره جامعه را دارد و نه مایه عزت افراد است.

تاثیر نهضت عاشورا در احیای عزت امت اسلامی

در چنین وضعی سیدالشهداء علیه السلام به مبارزه برخاست و به امویان و دشمنان اسلام فهماند که قدرت غیرت اسلامی به حدی است که اگر در کالبد یک جمع کوچک دمیده شود می تواند بنیان یک حکومت جبار و قدرتمند را به لرزه درآورد. اسلام می تواند مایه عزت مسلمانان در برابر ظلم ظالمان و ملامت ملامتگران و تحقیر و تمسخر کفار باشد.

قیام سیدالشهداء علیه السلام و یارانش احساس ضعف و وحشت مسلمانان را نسبت به بنی امیه تا حد زیادی از بین برد؛ بطوری که پس از شهادت آن حضرت شاهد چندین قیام در حجاز و عراق بر علیه امویان هستیم. قیامهایی که هر یک نشانگر رشد غیرت دینی جامعه اسلامی و پیام آور عزت مسلمانان می باشد.

ناگفته پیداست مهمترین کار کرد قیام امام حسین علیه السلام حفظ و بقای اسلام بود. بنی امیه در زمان خلافت یزید در پی ویران کردن بنیادهای دین پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی توحید و نبوت و نماز و روزه و ... بودند، ولی امام علیه السلام با حماسه خونین خویش چهره کریه بنی امیه را فاش کرد و با از بین بردن مشروعیت و مقبولیت بنی امیه، بقای اصول اعتقادات و مسلمات دین را تضمین نمود. از این رو وقتی ابراهیم پسر طلحة بن عبیدالله در شام از امام سجاد علیه السلام پرسید [اگر در جنگ جمل جدت پیروز شد] حالا چه کسی پیروز شده است؟ امام علیه السلام در پاسخ او فرمودند: «اذا اردت ان تعلم من غلب، و دخل وقت الصلاة، فاذن ثم اقم؛ اگر می خواهی بدانی چه کسی پیروز شده است، هنگام فرا رسیدن وقت نماز ابتدا اذان بگو و سپس نماز را اقامه کن.» (23)

این سخن نشانگر آن است که هدف نهضت سیدالشهداء علیه السلام در درجه نخست حفظ اسلام و استمرار شهادت به توحید و نبوت بر ماذنه های جامعه بود، چرا که اگر این مؤلفه های مهم از صفحه جامعه محو می شد دیگر چیزی از اسلام باقی نمی ماند.

البته کارکرد نهضت عاشورا تنها در این مقوله خلاصه نمی شود . نهضت ابی عبدالله در احیای فرهنگ شهادت طلبی و ایثار و ظلم ستیزی و نفرت انگیزی نسبت به سلاطین اموی و بازگشت به سوی اصالت‌های عصر نبوی نقش مهمی ایفا نمود و همه اینها موجب بازگشت عزت از دست رفته مسلمانان گردید .

به دیگر سخن، نهضت عاشورا روح مقاومت اسلامی را در جامعه زنده کرد و بر کالبد نیمه جان و بی رمق مسلمانان روح حق طلبی دمید . اکنون برای روشن شدن این حقیقت به برخی از قیام‌های حق طلبانه شهرهای مدینه و کوفه به عنوان دو مرکز اصلی حجاز و عراق در حد این مقال کوتاه اشاره می کنیم .

برخی از قیام‌های متأثر از قیام امام حسین علیه السلام

1- شورش مردم مدینه قیام مردم مدینه یا جنگ حره یکی از مهمترین مظاهر انقلاب روحی مسلمانان و آمادگی برای قیام علیه امویان بود . این قیام به سال 62 هجری به وقوع پیوست . (24) ماجرا از این قرار بود که وقتی والی یزید در مدینه (عثمان بن محمد بن ابی سفیان) خواست طبق سنوات گذشته صوافی (مالیات ویژه خلیفه) گندم و خرما را از مردم مدینه بگیرد و برای دارالخلافه یزید بفرستد، آنها ممانعت کردند . (25) قبل یا بعد از این ماجرا عده ای از نمایندگان مردم مدینه به شام رفتند و بی مبالاتی یزید را نسبت به دین از نزدیک دیدند . این موضوع موجب تحریک احساسات دینی آنان شد به گونه ای که هنگام بازگشت به مردم گفتند: «یزید دین ندارد، شرب خمر می کند، طنبور می زند و کنیزان نزدش می نوازند و با سگها بازی می کند .» (26)

در پی این وقایع، مردم به خشم آمده، امویان را سنگسار نموده از شهر بیرون کردند . (27) این حرکت از مردم مدینه بسیار حیرت انگیز بود، چرا که آنها بر خلاف مردم کوفه گرایش شیعی چندانی نداشتند . آنها همان کسانی بودند که هنگام حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه به خاطر ترس از بنی امیه از همراهی با آن بزرگوار خودداری کرده بودند . ولی دو سال پس از شهادت آن حضرت خود در برخورد با بنی امیه پیش قدم شدند .

2- قیام توابین شیعیان کوفه پنج سال پس از شهادت امام حسین علیه السلام به سال 65 هجری (28) به فرماندهی «سلیمان بن صرد خزاعی» و همکاری بزرگانی چون مسیب بن نجبه، عبدالله بن سعد بن نفیل، رفاعه بن شداد و عبدالله بن وال، «نهضت توابین» را بر پا نمودند . (29) آنها از کاهلی خویش در یاری سیدالشهداء علیه السلام در جنگ با بنی امیه سخت پشیمان گردیده و توبه خود را جنگ با آنان تا سر حد کشته شدن قرار دادند . (30) آنها تقریباً با چهار هزار نیروی جنگی از کوفه حرکت کردند، (31) ابتدا به زیارت قبر سیدالشهداء علیه السلام در کربلا رفتند و از سستی خویش در مبارزه با بنی امیه و یاری ابی عبدالله علیه السلام با اشک و آه توبه کردند، سپس یکایک با آن حضرت وداع کرده (32) به سوی شام به راه افتادند .

وقتی با سپاه اموی روبرو گردیدند، در مقابل پیشنهاد شامیان که از آنها خواستند با عبدالملک مروان بیعت کنند، بدون هیچگونه نرمشی گفتند: باید عبیدالله بن زیاد را تسلیم و عبدالملک را عزل کنید و حکومت را به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بسپارید . (33)

توابین پس از چند روز جنگ شجاعانه - که در مراحل اولیه با پیروزی آنان همراه بود - (34) سرانجام به علت ملحق شدن نیروهای تازه نفس به سپاه اموی شکست خوردند و اکثریت قاطع آنها به شهادت رسیدند . (35)

توابعین همانهایی بودند که از ترس بنی امیه و ابن زیاد از یاری سید الشهداء علیه السلام سرباز زدند، ولی پس از شهادت ابی عبدالله علیه السلام جبهه های ذلت را از تن بیرون کرده مردم را به احیای قرآن و ارزشهای ناب عصر نبوی و خونخواهی اهل بیت علیهم السلام دعوت کردند . همانها که با یزید دست بیعت داده و از ترس بنی امیه مهمان خویش را بدست گرگهای درنده کوفه سپردند، حال چنان شهادتی یافتند که امویها را بی دین و لامذهب می خواندند و تا پای جان در مساف با آنها ایستادگی کردند .

عبدالله بن عبدالله سخنگوی توابعین هنگام فراخوان مردم به جهاد می گفت: «انا ادعوکم الی کتاب الله و سنة نبیه و الطلب بدماء اهل بیته و الی جهاد المحلین و المارقین فان قتلنا فما عندالله خیر للابرار و ان ظهروا ردونا هذا الامر الی اهل بیت نبینا؛ من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش و به خونخواهی اهل بیت او و جهاد با پیمان شکنان و خارج شوندهگان از دین دعوت می کنم . پس اگر کشته شویم، آنچه نزد خداست برای پاک سیرتان بهتر و اگر پیروز گردیم، امر حکومت را به اهل بیت پیامبرمان باز می گردانیم . » (36)

جملات فوق برانگیخته شدن غیرت مذهبی و عزت اسلامی توابعین را به روشنی نشان می دهد و این نتیجه تاثیر خون سیدالشهداء علیه السلام بود که روح خروش دینی را در کالبد مرده و بی جان شیعیان کوفه دمید، به طوری که هنگام ترک کوفه برای نبرد با سپاه ابن زیاد فریاد می زدند: «انا لا نطلب الدنيا و لیس لها خروجنا؛ (37) ما طالب دنیا نیستیم و قیام ما برای دنیا نیست .»

توابعین به خاطر یاری نکردن سیدالشهداء علیه السلام به شدت احساس شرم و ذلت می کردند و تنها راه پاک شدن خود را شرکت در حماسه ای خونین و آزاد مردانه در مقابل بنی امیه می دیدند، از این رو در میدان نبرد چنین رجز می خواندند:

ارحم الهی عبدک التوابا

ولاتؤاخذه فقد انا

یا رب انی تائب الیک

قد اتکلت شدتی علیکا (38)

پروردگارا! به بنده تائب خویش رحم کن و او را بازخواست مفرما که [از گناهان خویش نادم است و] زاری می کند . ای پروردگار من! به سوی تو توبه می کنم و در گرفتاریم بر تو توکل می نمایم .»

3- قیام مختار پس از قیام توابعین به سال 65 (39) هجری قیام مختار با حمایت خیل کثیری از مردم کوفه به خصوص موالی و غلامان تهی دست کوفه آغاز گردید که تا سال 67 هجری استمرار یافت . این قیام در ماهیت خود اهدافی چون احیای قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و تقاض از قاتلان سیدالشهداء علیه السلام را تعقیب می کرد . (40)

مختار اشراف کوفه را که در خلال نهضت عاشورا به عبدالله بن زیاد پیوسته، زمینه شهادت امام حسین علیه السلام را فراهم آوردند، سرکوب کرد (41) و به سال 67 هجری لشکری به فرماندهی ابراهیم بن مالک اشتر به جنگ با امویان به طرف شام فرستاد . ابراهیم در موصل پس از نبرد سختی سپاه دوازده هزار نفری عبدالله بن زیاد را شکست داد و او را به هلاکت رساند . (42)

آنها با شعارهایی چون «یا لثارات الحسین؛ ای قوم بیایید برای انتقام خون حسین » ؛ (43) سنت اهل بیت علیهم السلام را زنده نمودند و شاید از همین رو شیعیان از هر سوی به مختار پیوستند . (44) این موضوع

نشانگر آنست که در جامعه آمادگی فراوانی برای ظلم ستیزی و احیای اصالت‌های عصر نبوی ایجاد شده بود و مختار از این فرصت استفاده کرد و بر پا کنندگان فاجعه عاشورا را یکی پس از دیگری تعقیب و به قتل رساند. از این رو اهل بیت علیهم السلام در کلماتشان از وی تعریف کرده اند. وقتی سر عبیدالله بن زیاد معلون را برای امام سجاد علیه السلام فرستادند، بنا به نقلی، حضرت فرمودند: «جزی الله المختار خیرا؛ (45) خدا به مختار جزای خیر بدهد.»

و یا امام باقر علیه السلام در موردش فرمود: «فانه قتل قتلتنا و طلب بئارنا؛ (46) او قاتلان ما را کشت و انتقام خون ما را گرفت.»

حرکت مختار نماد روشنی از خودآگاهی و بیداری کوفیان در قبال ظلم و فساد بنی امیه است. در حقیقت قیام امام حسین علیه السلام از یک سو برای همه ثابت کرد که خلافت بنی امیه خلافت جور و حکومت کفر است و از سوی دیگر روح شهادت طلبی و شجاعت و پایداری را در مسلمانان زنده نمود. از این رو به آسانی از قیام‌های ضداموی که در حقیقت قیام علیه کفر و نفاق بود استقبال کرده و ترس از دست رفتن جان و مال و زندگی، جلودارشان نبود.

ابی عبدالله علیه السلام با حماسه خویش مرز حق و باطل را جدا کرد و در پی شفاف شدن مرزها در جامعه دو دسته نمایان شدند، عده ای به جبهه حق و عده ای دیگر به جبهه باطل ملحق گردیدند. آنان در جریان قیام مختار و توابین و زید بن علی و غیره روبروی هم ایستادند در حالیکه قبل از شهادت سیدالشهداء علیه السلام چنین قیام‌هایی را مشاهده نمی کنیم، مگر قیام حجر بن عدی که بسیار محدود بود. گرچه قیام‌هایی چون قیام توابین و مختار و زید بن علی برخی دیررس یا زودرس بودند و بعضی از رنگ و لعاب قیام‌های اصیل شیعی برخوردار نبوده اند، ولی غالبا ماهیت آنها ماهیت ظلم ستیزانه و حق طلبانه ای بود که برای مبارزه با مفساد حکومت شکل گرفت و به همین دلیل موجب عزت مسلمانان گردید. آنچه بدان اشاره شد نمونه هایی از قیام‌های متأثر از قیام امام حسین علیه السلام بود و الا در طول تاریخ اسلام، قیام‌های زیادی صورت گرفته است که نشأت گرفته از قیام و عزت خواهی امام حسین علیه السلام است. نمونه بارز این قیام‌ها و انقلاب‌ها، انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری امام خمینی رحمه الله است که نه تنها موجب عزت مردم ایران بلکه زمینه عزت و افتخار جهان اسلام را فراهم آورد.

حاصل سخن

سیدالشهداء علیه السلام با شهادت خویش چند هدف بسیار گرانسنگ را محقق نمود. نخست آنکه: اساس دین را از خطر اضمحلال و نابودی نجات داد و مرز میان اسلام حقیقی را با آنچه در آن روزگار به نام اسلام معروف و موصوف بود جدا کرد.

دوم آنکه: زمینه بیداری امت اسلامی را فراهم ساخت، چرا که تا قبل از این تاریخ مردم در حیرت ضلالت و گمراهی به سر می بردند و فرهنگ جاهلی در تار و پود رفتار و گفتارشان تنیده بود و گمان می کردند که اسلام با سکوت در مقابل ظلم و فساد همخوانی، و با بی تفاوتی نسبت به منکرات سازگاری دارد.

سوم آنکه: با بیدار کردن وجدان مسلمانان، زمینه تبیین مبانی و فروع اسلام اصیل را در مقابل اسلام بدیل فراهم نمود، بطوری که پس از شهادت آن بزرگوار دل‌ها متوجه وجود نورانی امام سجاد علیه السلام گردید و مختار برای مشروعیت بخشیدن و استحکام پایه قیام خویش به امام سجاد علیه السلام متوسل شد.

چهارم آنکه: خون سیدالشهداء علیه السلام روحیه شهادت طلبی و شهادت مبارزه با بنی امیه را زنده کرد و این امر خود زمینه ساز قیامهای متعدد ضد اموی گردید و قیامهای بزرگی در طول تاریخ اسلام به پیروی از قیام امام حسین علیه السلام برای رهایی، آزادی و استقلال مسلمانان از دست حاکمان مستبد و فریبکاران جهانی صورت گرفت .

پی نوشت ها :

- (1) رک: احمد بن اعثم، کتاب الفتوح، تحقیق علی شیر، بیروت، دارالاضواء، 1411 ق، ج 1-2، ص 244 و 262 .
- (2) رک: مجله معرفت، ش 38، مقاله امام علی علیه السلام و تساهل خواص، ص 93 .
- (3) رک: علی بن الحسن، مسعودی، مروج الذهب، بیروت، دارالفکر، تحقیق: محیی الدین عبدالحمید، 1409 ق، ج 2، ص 344 و 345 .
- (4) پیشین، ج 2، ص 346 .
- (5) رک: پیشین، همانجا .
- (6) رک: ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، بیروت، داراحیاء التراث العربی، تحقیق مکتب التراث، ط 1، 1408، ج 2، ص 287 .
- (7) احمد، یعقوبی، تاریخ یعقوبی، قم، رضی، 1414، ج 2، ص 175 .
- (8) نهج البلاغه، نامه 16 و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، داراحیاء الکتب العربیه، 1385 ق، ط 2، ج 4، ص 31 .
- (9) ر . ک: یعقوبی، پیشین، ج 2، ص 179 .
- (10) پیشین، ج 2، ص 182 .
- (11) ابن ابی الحدید، پیشین، ج 1، ص 231 .
- (12) محمد بن محمد، مفید، الارشاد، تحقیق آل البيت، قم، 1413، ج 2، ص 14 .
- (13) ر . ک: ابن ابی الحدید، پیشین، ج 5، ص 129 و 130 .
- (14) علی بن موسی، الملہوف علی قتلی الطفوف، دارالاسوه، 1414، ص 214 و 215 .
- (15) ابن هشام، السیرة النبویه، بیروت، داراحیاء التراث، ج 3، ص 153 .
- (16) علی بن موسی، پیشین، ص 99 .
- (17) محمد بن جریر، طبری، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1408 ق، ج 2، ص 103 .
- (18) رک: مسعودی، پیشین، ج 2، ص 341 تا 343 .
- (19) رک: ابن ابی الحدید، پیشین، ج 1، ص 339 .
- (20) ر . ک: مسعودی، پیشین، ج 2، ص 345 .
- (21) شیخ مفید، پیشین، ج 2، ص 68 .
- (22) پیشین، ج 2، ص 72 .
- (23) شیخ طوسی، الامالی، تحقیق مؤسسة البعثه، قم، ط 1، 1414 ق، ص 677، ح 1432/11 .
- (24) یعقوبی، پیشین، ج 2، ص 251 .

- (25) پیشین، ج 2، ص 250 .
- (26) طبری، پیشین، ج 3، ص 350 .
- (27) یعقوبی، پیشین، ج 2، ص 250 .
- (28) رک: مسعودی، علی بن الحسن، التنبيه و الاشراف، دارالصاوی، قاهره، تصحيح عبدالله اسماعيل الصاوی، ص 269 .
- (29) رک: بلاذری، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، مكتبة المثنى، ج 5، ص 204 تا 207 .
- (30) رک: احمد بن اعثم، پیشین، ج 5-6، ص 214 و 215 .
- (31) مسعودی، التنبيه و الاشراف، پیشین، ص 269 .
- (32) ابن اعثم، پیشین، ج 5-6، ص 89 .
- (33) رک: بلاذری، پیشین، ج 5، ص 210 و طبری، پیشین، ج 3، ص 416 .
- (34) طبری، پیشین، ج 3، ص 416 .
- (35) رک: بلاذری، پیشین، ج 5، ص 210 و 211 .
- (36) ابن مسکویه، تجارب الامم، ج 2، ص 97، نقل از رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، سازمان تبلیغات، بهار 1372، ص 171 .
- (37) طبری، پیشین، ج 3، ص 409 .
- (38) ابن اعثم، پیشین، ج 5-6، ص 222 و 223 .
- (39) مسعودی، التنبيه و الاشراف، پیشین، ص 270 .
- (40) ر . ک: ابن اعثم، پیشین، ج 6، ص 241 .
- (41) رک: پیشین، ج 6، ص 259 تا 262 .
- (42) مسعودی، پیشین، 270 .
- (43) ابن اعثم، پیشین، ج 6، ص 233 .
- (44) پیشین، ج 6، ص 235 .
- (45) شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، تحقیق مصطفوی، دانشگاه مشهد، 1348، ص 127، ح 203 .
- (46) پیشین، ص 125، ح 197 .